

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۱
دوره ۱۵، شماره ۱ (پیاپی ۲۸)، صفحات: ۵۷-۷۶
مقاله علمی پژوهشی

تحلیل دیدگاه غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی دربارهٔ بداء

ابراهیم نوئی*

چکیده

یکی از اندیشمندان کمتر شناخته‌شدهٔ دیار کاشان در سدهٔ یازدهم و دوازدهم هجری غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی است. او در ترویج فرهنگ شیعه و دفاع از آن در برابر مخالفان، آثار مختلفی را تألیف کرده است. از جمله اینکه به یکی از آموزه‌های شیعی پراهمیت یعنی آموزهٔ بداء نظر ویژه دوخته، افزون بر تألیف رسالهٔ مستقلی در این باب، ضمن شرحی که بر صحیفهٔ سجادیه نوشته، مطالب نسبتاً مفصّلی در این‌باره ذکر کرده است. او در این راستا علاوه بر اینکه کوشیده است به روایات وارد شده از سوی معصومین دربارهٔ بداء توجه کافی را مبذول دارد، به تقریرهای مختلفی که از سوی اندیشمندان شیعه دربارهٔ این آموزه ارائه شده نیز توجه کند و به بررسی آن‌ها بپردازد و از میان آن‌ها تقریری را ترجیح دهد. او همچنین اعتراضاتی را که از سوی مخالفان شیعه به این آموزه وارد شده، پاسخ داده و گاه به داوری میان پاسخ‌های بزرگان امامیه به آن اعتراض‌ها هم پرداخته است؛ چنان‌که به نوعی به دفاع از خواجه طوسی در برابر میرداماد و علامه مجلسی روی می‌آورد. نوشتار حاضر می‌کوشد پس از معرفی این شخصیت و آثار علمی برجای‌مانده از وی که معمولاً مخطوط هستند، با اعتماد به نسخه‌های خطی برجای‌مانده از آثاری از وی مانند رسالهٔ البداء و حدائق الصالحین به تحریر و تحلیلی از دیدگاه او دربارهٔ آموزهٔ بداء بپردازد. نوآوری این نوشتار افزون بر معرفی این شخصیت خطّه کاشان، نشان دادن مخالفت‌های وی با تقریرهای بسیاری از اندیشمندان امامیه و نیز موافقت وی با برخی دیگر است.

کلیدواژه‌ها: بداء، رسالهٔ البداء، حدائق الصالحین، غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی، محمد بن حسن شروانی.

تحلیل دیدگاه
غلام‌رضا بن
عبدالعظیم کاشانی
دربارهٔ بداء

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران / E_noei@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۲



۱. مقدمه

غلام‌رضا فرزند عبدالعظیم کاشانی یکی از بزرگان امامیه در سده یازدهم هجری است که متأسفانه اطلاعات چندانی دربارهٔ ایشان در کتب تراجم منعکس نشده و بیشتر اطلاعات ما دربارهٔ وی از طریق مطالعهٔ نسخه‌های خطی باقی‌مانده از آثار اوست. آقابزرگ طهرانی با توجه به قراینی، به این نتیجه رسیده است که وی در حد فاصل رحلت محمد بن حسن شروانی معروف به مدقق شروانی، یعنی سال ۱۰۹۸ق و رحلت علامه مجلسی (۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ق) در قید حیات به سر می‌برده است. از جمله اینکه از علامه مجلسی با تعبیر «بعض أفضل المعاصرين أدام الله برکاته» و از میرزا محمد بن حسن شروانی با دعای «أعلى الله مقامه» یاد می‌کند (آقابزرگ طهرانی، بی‌تا: ج ۹، ۵۷۰-۵۷۱). این قرینه با التفات به متن *رسالة البداء* وی هم قابل تأیید است چراکه در آن به رحلت مدقق شروانی و حیات علامه مجلسی تصریح می‌کند. بر این شواهد باید افزود که *رسالة البداء* حاضر هم در شوال ۱۰۹۹ق نوشته شده است.

غلام‌رضا بن عبدالعظیم در *رسالة البداء* از تعلیقات استاد خود بر کتاب *کافی*، مطالبی را نقل می‌کند. او هرچند نام استاد خود را ذکر نکرده، تعبیر «استاذنا العلامة دام ظلّه العالی» و «متعنا الله بطول بقائه» را بعد از نقل مطالبی از وی آورده است. خوشبختانه در حاشیهٔ نسخهٔ خطی ۱۴۱۶۶ کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی از *رسالة البداء* غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی (مکتوب در قرن ۱۳ق و حاوی ۳۶ برگ در ۱۲ سطر)، استاد مزبور چنین معرفی شده است: «و هو محمد شفیع [بن فرج أو فرخ الجیلانی] انتهى کلامه متعنا الله بطول بقائه». این استاد ظاهراً همان محمد شفیع بن فرخ یا فرج گیلانی معروف به ملاشفیعاست که ظاهراً در ۱۱۴۴ق درگذشته و دو رساله در باب بداء دارد: یکی به زبان فارسی که برای عموم نوشته شده و ۱۲ نسخهٔ خطی از آن باقی مانده (درایتی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۴۴۱) و دیگری به زبان عربی (متأسفانه از آن نسخه‌ای باقی نمانده یا معرفی نشده است) که به تفصیل و برای خواص نوشته شده و در رسالهٔ فارسی به آن ارجاع داده است. اینکه غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی به هیچ‌یک از این دو رسالهٔ استاد خود در باب بداء ارجاع نمی‌دهد و به تعلیقات وی بر کافی ارجاع می‌دهد، می‌تواند گواهی بر آن باشد که زمان تألیف دو رسالهٔ استاد در باب بداء بعد از تألیف رسالهٔ حاضر توسط شاگرد بوده است؛ به‌ویژه آنکه در هیچ‌جای رسالهٔ حاضر به هیچ صورت حتی اشاره‌ای هم به دو رسالهٔ استاد خود نکرده است.

۲. آثار و تألیفات غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی

۱-۲. *حاشیه حاشیه الخضری علی شرح التجرید*. از این حاشیه، دو نسخهٔ عکسی و خطی برجای

مانده است: میکروفیلم ۲۴۳۵/۱ کتابخانه دانشگاه تهران (بی تا) و نسخه ۱۸۲/۱ مسجد جامع کبیر یزد (بی تا).

۲-۲. حدائق الصالحین: شرح حکمی عرفانی مفصلی بر صحیفه سجادیه است که هریک از ادعیه را در حدیقه‌ای شرح کرده است. مؤلف پس از دیباچه کتاب، ۵ فایده در مورد صحیفه سجادیه آورده و سپس حدیقه‌ها را آغاز نموده و گویا موفق نشده است بیش از یازده حدیقه آن را تألیف کند. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه ملی به شماره ۲۰۵۵ نگهداری می‌شود که به خط نستعلیق است و در پشت برگ نخست آن، نسخه فهرست دوازده حدیقه کتاب دیده می‌شود. البته نسخه در حدیقه یازدهم و در ۱۶۱ برگ پایان گرفته و گویا مؤلف بیش از این نوشته است. غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی در رساله *حدائق الصالحین* خود به تفصیل از بداء بحث کرده و در آن به رساله *بداء* خود ارجاع داده است (آقابزرگ طهرانی، بی تا: ج ۹، ۵۷۰-۵۷۱) البته در رساله *بداء* نیز گاهی تفصیل برخی مطالب را به شرح خود بر صحیفه سجادیه ارجاع داده است. مراتب فضل و آگاهی گسترده کاشانی از کتاب *حدائق الصالحین* وی آشکار می‌شود؛ چنان‌که یکی از شاگردان وی در پشت برگ دوم نسخه، کتاب را *بحر الدقایق و یم الحقایق* وصف کرده و مؤلف را «الفاضل المعظم و العالم العظیم مولانا غلام‌رضا کاشانی مجاور المشهد الرضوی» خوانده است.

۲-۳. حاشیه بر کتاب الفین علامه حلی: کاشانی در برگ ۱۰۸ از کتاب *حدائق الصالحین* ذیل دو تعریفی که از مفهوم امامت نقل کرده است چنین نوشته: «قد شرحنا التعریفین بما لا مزید علیه فی حواشینا علی کتاب الألفین و فی غیرها من رسائلنا».

۲-۴. رساله فی نسب خلیفه دوم: البته اطلاق رساله بر این اثر چندان موجه به نظر نمی‌رسد زیرا متن مزبور فقراتی در نصف صفحه است که در مجموعه شماره ۱۴۳۹ کتابخانه ملی تهران نسخه‌ای از آن موجود است (افشار و دانش‌پژوه، ۱۳۷۱: ج ۹، ۴۶۵؛ منزوی، ۱۳۷۶: ج ۱۱، ۲۰۱-۱۹۹).

۲-۵. رساله البداء: تحقیق و تبیین و شرح مفصلی است در معنی بداء با استناد به اخبار و احادیث و در خاتمه آن پاسخ به تهمت‌ها و افتراهای ناروای فخر رازی به شیعه در معنا و حقیقت بداء. چنان‌که گذشت این رساله در سوال ۱۰۹۹ ق به پایان رسیده است. از این رساله، تاکنون نسخه‌های زیر شناسایی و معرفی شده است.

• نسخه خطی ۱۳۵۵۹ض کتابخانه آستان قدس، به خط نستعلیق، مکتوب در ۱۱۰۶ق.

تحلیل دیدگاه
غلام‌رضا بن
عبدالعظیم کاشانی
در باره بداء



- نسخه خطی ۶۵۰۶ کتابخانه آستان قدس به خط نستعلیق در اول ذی‌القعدة ۱۱۱۸ق، در ۲۲ برگ .
 - نسخه خطی ۱۴۳۹/۱ کتابخانه ملی به خط نسخ اسدالله حسینی بن ابی‌المعالی، مکتوب در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۱۲۴ هجری، در ۳۵ صفحه.
 - نسخه خطی ۱۴۱۶۶ کتابخانه مرعشی از رساله البداء غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی، مکتوب در قرن سیزده هجری و حاوی ۳۶ برگ در ۱۲ سطر.
 - نسخه ۸۶۳/۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی به خط عبدالرحی بن عبدالرزاق رضوی، بی‌تا. هرچند مطابق فهرستی که از سوی فهرست‌نگار این نسخه خطی مجلس نوشته شده امروزه اثری از این نسخه باقی نمانده است، باید گفت خوشبختانه نسخه دیگری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره «۱۷۳۰۱/۱۳» وجود دارد که در اوراق ۹۵ تا ۹۹ آن، همین رساله البداء غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی آمده است؛ هرچند کاتب نسخه و فهرست‌نویس کتابخانه مجلس نتوانسته‌اند مؤلف آن را تشخیص دهند. ظاهراً نسخه در ۱۱۸۸ق کتابت شده است.
- در نوشتار حاضر افزون بر استفاده از نسخه ۱۴۳۹/۱ کتابخانه ملی، از نسخه خطی ۲۰۵۵ کتابخانه ملی که حاوی رساله *حداثق الصالحین* (در شرح صحیفه سیدالساجدین) است، در انعکاس دیدگاه کاشانی استفاده شده است.

۳. نقلی بودن آموزه بداء

کاشانی با ذکر ۲۸ حدیث از منابع مهم شیعی یعنی *الکافی* نوشته کلینی (م. ۳۲۹ق)، *توحید* نوشته ابوجعفر محمد بن علی بن حسین معروف به شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق)، *محاسن* نوشته ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ق) و *بصائر الدرجات* نوشته ابوجعفر محمد بن حسن صفار قمی (م. ۲۹۰ق) به این نتیجه رسیده است که آموزه بداء، به‌وسیله این اخبار (و نه با دلیل عقلی) اثبات می‌شود. بر این اساس او نیز همانند شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) دلیل اعتقاد به بداء را صرفاً نقلیات می‌داند (مفید، ۱۴۱۳الف: ۸۰؛ همو، ۱۴۱۳ب: ۶۵). مؤید دیگر این عقیده هم آن است که این رساله به‌دنبال ارائه دلیلی عقلی برای اثبات بداء نرفته است.

۳. استحالة انتساب معنای لغوی بداء به خداوند

بداء در لغت به‌معنای حدوث رأی و پیش آمدن تصمیم و عزم جدید است (جوهری، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۲۲۷۸) اما هریک از عقل و شرع انتساب چنین معنایی را به خداوند جایز نمی‌دانند چراکه عقل انتساب چنین معنایی را به خداوند مستلزم تغییر رأی و تصمیم و عزم برای خداوند می‌داند

و چنین تغییری هم بر اثر پیدا شدن علم او به اموری است که باید گفت قبلاً نسبت به آن‌ها جهل داشته است. نقل هم نسبت معنای مزبور را به خداوند جایز نمی‌داند و برخی از اخبار که شمار آن‌ها به حدّ تظافر می‌رسد، صریحاً اعلام می‌کنند که بدائی که به خداوند می‌تواند نسبت داده شود، برآمده از جهل نیست (کاشانی، غلام‌رضا بن عبدالعظیم، *حدائق الصالحین*، نسخه کتابخانه ملی ۲۰۵۵، برگ ۸؛ همو، *رسالة البداء*، نسخه خطی ۱۴۳۹/۱ کتابخانه ملی، برگ ۷). این تنزیه در کلام کاشانی در واقع به نوعی دفاع از شیعه در برابر مخالفان است که این نسبت ناروا را به شیعه می‌دادند که به خداوند جهل و پشیمانی را منسوب می‌دارند. مشابه این تنزیه در کلام بزرگان پیشین امامیه (صدوق، ۱۳۵۹ش: ج ۱، ۲۱۱) و اندیشمندان معاصر کاشانی مانند علامه مجلسی (۱۳۶۳ش: ج ۲، ۱۲۳) دیده می‌شود.

۴. بررسی دیدگاه بزرگان امامیه در باب ماهیت بداء

۱-۴. نقل و نقد دیدگاه شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق)

کاشانی خلاصه دیدگاه شیخ صدوق در کتاب *التوحید* را آن می‌داند که بدای الهی از آن جهت است که خداوند در هر زمانی (روزی) متناسب با نو شدن مصالح بندگان، شأن و اراده جدیدی اتخاذ می‌کند. نباید بدای منسوب به خداوند را به معنای لغوی اش یعنی پشیمانی دانست بلکه معنای بدای منسوب به خداوند ظهور امور برای بندگان است و به این اعتبار که اظهار این امر از سوی خداوند صادر می‌شود، می‌توان مجازاً بداء را به او نسبت داد (نک: صدوق، ۱۴۱۶ق: ۳۲۷). این تقریر صدوق مورد پذیرش کاشانی قرار نگرفته است؛ وی نارضایتی خود را این‌گونه ابراز می‌دارد: «أقول: و فیه ما فیه» (کاشانی، *حدائق الصالحین*، برگ ۸). گفتنی است کاشانی در نقد دیدگاه شیخ صدوق، منحصر به فرد نیست و پیش از او میرداماد و ملاصدرا هم از جهت دیگری دیدگاه صدوق را نادرست دانسته بود (میرداماد، ۱۳۷۴ش: ۸؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ش: ج ۴، ۱۸۳).

۲-۴. نقل و نقد دیدگاه شیخ طوسی (م. ۴۶۵ق) و سید مرتضی (م. ۴۳۶ق)

شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* درباره بداء چنین نوشته است: «بدای الهی عبارت است از تغییر امور توسط خداوند به سبب تغییری که در مصلحت آن‌ها رخ داده است. اطلاق لفظ بداء به خداوند هم به این اعتبار است که امور مخفی را بر بندگان آشکار می‌سازد» (نک: طوسی، ۱۳۸۷: ۷۴۳-۷۴۴). این تعبیر گزیده‌ای از عبارات نسبتاً مفصل شیخ طوسی است که از سوی کاشانی ارائه شده است. کاشانی این سخنان شیخ طوسی را هم‌معنا با سخنان شیخ صدوق می‌داند و می‌نویسد:

تحلیل دیدگاه
غلام‌رضا بن
عبدالعظیم کاشانی
در باره بداء



«و أنت خبير بأنه قريب ممّا اختاره الصدوق، بل مألهما واحداً؛ لكن علاقة التجوز على العكس و فيه ما فى سابقه» (کاشانی، *حداثق الصالحین*، برگ ۸). شیخ طوسی و سید مرتضی بدهاء را همان نسخ می دانند (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۹) و معتقدند بدهاء در لغت به معنای ظهور است و هیچ امتناعی نیست که هر زمان برای ما انسان‌ها، فعلی از افعال خداوند آشکار شود که قبلاً گمانش را هم نمی‌کردیم (کاشانی، *حداثق الصالحین*، برگ ۸؛ همو، *رسالة البدهاء*، برگ ۸۷). مشکل اصلی این عقیده آن است که با لغت مخالفت دارد. غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی در مقابل سید مرتضی به صراحت می‌نویسد هیچ مناسبتی بین نسخ و معنای لغوی بدهاء یعنی ظهور وجود ندارد و هرگز نمی‌توان نسخ و بدهاء را یکی دانست. علاوه بر اینکه بدهاء به معنای ظهور بر پاره‌ای از اخبار دال بر وقوع بدهاء دلالت نمی‌کند؛ مانند خبری که مطابق آن پیامبر یهودی را نفرین کرد اما اتفاقی برای او رخ نداد یا اینکه حضرت مسیح (ع) خبر از مرگ عروس داد اما مرگش واقع نشد؛ چراکه در هر دو واقعه، صدقه پرداخت شده است. همچنین با اخبار حاوی گزارش از شوکت اهل بیت (ع) در زمانی در آینده هم در تعارض است. روشن است که در هیچ‌یک از این قبیل اخبار، نسخ به معنای مصطلح آن صادق نیست چراکه نسخ صرفاً در احکام شرعی جاری می‌شود (کاشانی، *رسالة البدهاء*، برگ ۱۳).

۳-۴. نقل و نقد دیدگاه میرداماد (م. ۱۰۴۱ق)

میرداماد نسخ را به احکام شرعی و بدهاء را به تکوینیات اختصاص داده است (میرداماد، ۱۳۷۴: ۸؛ کاشانی، *حداثق الصالحین*، برگ ۸؛ همو، *رسالة البدهاء*، برگ ۸). در حالی که به عقیده غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی علاقه‌ای بین «ظهور» به عنوان معنای لغوی بدهاء و تعریف مصطلحی که میرداماد مطرح کرده است، وجود ندارد؛ همچنین تعریف میرداماد و اختصاص بدهاء به تکوینیات بر مفاد برخی از اخبار بدهاء، قابل انطباق نیست (کاشانی، *رسالة البدهاء*، برگ ۸). گفتنی است پیش از کاشانی، ملاصدرا هم دیدگاه استادش میرداماد را مورد نقد قرار داده بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ش: ج ۴، ۱۸۴). بعدها هم کسانی مانند علامه ابوالحسن شعرانی دیدگاه میرداماد را مورد نقد قرار دادند (شعرانی، ۱۳۴۲: ج ۴، ۲۳۹).

۴-۴. نقل و نقد دیدگاه فیاض لاهیجی (م. ۱۰۷۲ق)، فیض کاشانی (م. ۱۰۹۰ق) و ملاصدرا (م. ۱۰۵۰ق)

چکیده سخنان ملاصدرا (۱۳۸۳: ج ۴، ۱۸۴) و فیض کاشانی (۱۴۰۶ق: ج ۱، ۵۰۷-۵۰۹؛ همو، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۴۱) آن است که پیامبر و پیشوایان معصوم به هنگام اخبار از امور جزئی تکوینی و

حوادث آینده به تصاویر انطباع یافته در قوای فلکی نظر می‌دوزند. این قوا قابلیت انطباع تفصیلی و همه جزئیات حوادث را به صورت یکجا ندارند و این انطباع به صورت مقطعی و آن به آن است؛ بنابراین اخبار پیامبران و پیشوایان معصوم هم بر اساس التفات به تفصیل انطباع یافته در قوای فلکی است و چون این تفصیل مدام در حال تغییر است، امکان دارد که مفاد خبر پیامبر یا امام معصوم محقق نشود؛ چنان که امکان دارد در قوای فلکی کوتاهی حیات شخصی و مرگ او ثبت شده باشد و پیامبر با التفات با همین امر خبر از مرگ او بدهد ولی بعد از مدتی که آن شخص، صدقه‌ای پرداخت یا صلۀ رحم نمود، در آن قوا، ادامه حیات آن شخص منطبق می‌شود و پیامبر هم با نظر دوختن به آنچه در آن قوا انطباع یافته است، وجه ادامه حیات یافتن آن شخص را می‌یابد. چنان که پیداست صدرا و فیض به هنگام ارتکاب مجاز در اسناد بداء به خداوند، نظری به جریان اراده الهی ندارند و صرفاً به تغییری که در منطبات قوای فلکی به عنوان منشأ اخبار پیامبران و پیشوایان معصوم توجه می‌کنند (کاشانی، *حلائق الصالحین*، برگ ۸؛ همو، *رسالة البداء*، برگ ۹۸).

فیاض لاهیجی هم در انتساب بداء به خداوند، همین مجاز در اسناد را مرتکب می‌شود چراکه هریک از مرگ یا ادامه حیات آن شخص تابع اراده الهی است. بنابراین همواره برای خداوند هریک از مرگ یا ادامه حیات شخص معلوم بوده است ولی مردم گمان می‌کردند که خداوند تنها اراده کرده است که مرگ آن شخص فرارسد ولی با وقوع بداء برای دیگران روشن می‌شود که اینک خداوند به سبب وجود مصالحي - برآمده از پرداختن صدقه از سوی آن شخص مثلاً - اراده کرده است که حیات آن شخص ادامه یابد (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۰۷-۴۰۸؛ کاشانی، *حلائق الصالحین*، برگ ۸؛ همو، *رسالة البداء*، برگ ۹).

غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی بعد از ارائه گزارشی از دیدگاه صدرا و فیاض چنین نتیجه گرفته است که دیدگاه صدرا اگرچه با دیدگاه فیاض لاهیجی در باب مجاز در اسناد بداء به خداوند مطابقت دارد، در باب لغوی بودن یا نبودن این مجاز با آن اختلاف دارد (کاشانی، *رسالة البداء*، نسخه خطی ۱/۱۴۳۹ کتابخانه ملی، برگ ۹). باید افزود که دیدگاه ملاصدرا پس از کاشانی توسط علامه مجلسی (۱۳۶۳ش: ج ۲، ۱۲۹-۱۳۱)، میرزای قمی (۱۳۸۷: ج ۲۷، ۳۸۳-۳۸۴)، آیت‌الله محمدجواد بلاغی (۱۴۲۸ق: ج ۶، ۱۸۲)، علامه ابوالحسن شعرانی (۱۳۸۶ش: ۱۰۰۶) و عصار تهرانی (۱۳۷۶ش: ۱۱۳) و آیت‌الله شیخ محمد کمره‌ای (۱۳۷۵ش: ج ۱، ۶۱۷) هم مورد نقدهای متعددی قرار گرفته است؛ از این رو باید گفت کاشانی در اعتراض به ملاصدرا منفرد

نیست.

۵۴. نقل دیدگاه ملا رفیعا (م. ۱۰۸۰ق)

وی از وجود دو لوح محفوظ و لوح محو و اثبات سخن به میان می‌آورد. همه امور اعم از عام و خاص، مطلق و مقید، منسوخ و ناسخ، مفرد و مرکب، إخبار و انشاء، همه و همه در لوح محفوظ ثبت شده‌اند. البته آنچه از این لوح بر فرشتگان و نفوس علوی و یا نفوس سفلی افزوده می‌شود، گاهی به صورت عام یا مطلق یا منسوخ است و به سبب وجود حکمت کامل الهی، افاضه خاص یا مقید یا ناسخ به تأخیر می‌افتد. بر هریک از این ملائکه و نفوس علوی یا سفلی تعبیر به لوح و کتاب محو و اثبات می‌شود و بداء هم بر تغییر در این کتاب اطلاق می‌شود (رفیعا، ۱۳۸۲: ص ۴۷۵؛ کاشانی، رساله البداء، برگ ۹). هر چند کاشانی درباره دیدگاه ملا رفیعا چه نسبتی با دیدگاه ملاصدرا دارد اظهار نظری نکرده است، ملا نظیر علی گیلانی (م. ۱۲۱۷ق) و علامه ابوالحسن شعرانی این دیدگاه را به همان دیدگاه ملاصدرا درباره بداء بازگردانده‌اند (گیلانی، ۱۳۷۸ش: ج ۴، ۸۷۳؛ شعرانی، ۱۳۴۲ش: ج ۴، ۲۵۴).

۶۴. نقل و نقد دیدگاه علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) در بحار الانوار

آیات و اخبار دلالت بر آن دارند که خداوند دو لوح دارد: لوح محفوظ که مطابق علم خداوند است و در آن همه حوادث ثبت می‌شوند و در آن تغییری ایجاد نمی‌شود؛ لوح دیگر لوح محو و اثبات که ممکن است در آن، واقعه‌ای ثبت شده باشد و به سبب حکمت‌هایی آن واقعه دچار تغییر گردد. نام‌گذاری این تغییر به بداء یا از آن جهت است که شباهت به انتساب اموری مانند ابتلا و استهزا به خداوند است یا اینکه برای فرشتگان یا مردم، واقعه‌ای خلاف آنچه قبلاً بیان شده بود، آشکار می‌گردد (مجلسی، بی تا: ج ۴، ۱۳۰-۱۳۱؛ کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۱).

غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی دیدگاه ملاصدرا و فیض کاشانی را هم به همین تفسیر از بداء برمی‌گرداند که بداء یعنی تغییر در وقایع لوح محو و اثبات. او برابر این دو و نیز ملا رفیعا و علامه مجلسی اتخاذ موضع می‌کند. به عقیده وی اختصاص بداء به وقایع لوح محو و اثبات با مفاد اخباری ناسازگار است که دلالت بر آن دارد که بداء در اموری رخ می‌دهد که علم آن‌ها نزد خداوند مخزون است و هیچ‌کس جز خداوند اطلاعی از آن ندارد. علاوه بر اینکه اختصاص بداء به تغییرات لوح محو و اثبات در ماجرای وقوع بداء در امامت اسماعیل جاری نیست (کاشانی، حدائق الصالحین، برگ ۹؛ همو، رساله البداء، برگ ۱۱).

۷-۴. نقل و نقد دیدگاه ملا شفیعا (م. ۱۱۴۴ق) استاد مؤلف در تعلیقه بر کافی

مراد از جریان بداء در افعال الهی، تخلف اثر از اسباب متعارفی است که عقل عادتاً امکان آن تخلف را تجویز نمی‌کند؛ چنان‌که اگر اسباب مرگ زید فراهم باشد، عادتاً امکان تخلف آن اسباب و زنده ماندن زید به واسطه پرداخت صدقه یا صلۀ رحم نمی‌رود. مطابق این عقیده، مفاد اخبار حاکی از وقوع بداء در علم مخزون الهی و جریان نداشتن آن در مواردی که خداوند به پیامبران و فرشتگان خبر داده، آن است خداوند درباره حوادث حتمی الوقوع که عادتاً آن وقایع از اسبابشان تخلف نمی‌پذیرد، پیامبران و فرشتگان را خبر می‌دهد. بنابراین خداوند درباره حوادثی که بعداً دچار تغییر می‌شوند، هیچ خبری به پیامبران و فرشتگان خود نمی‌دهد. بر این اساس اخبار پیامبر از قتل یهودی برآمده از وحی و علمی نبوده است که خداوند خود او را تعلیم داده باشد بلکه پیامبر صرفاً با نظر دوختن به اسبابی که عادتاً مرگ یهودی را فراهم می‌سازد، خبر داده است که آن یهودی را ماری نیش خواهد زد و مرگ او فرا خواهد رسید. البته باید توجه داشت که تخلفی که در این اخبار پیامبر پیش می‌آید، نمی‌تواند باعث بی‌اعتمادی به سخنان پیامبر شود زیرا در واقع پیامبر خبر از مهیا بودن اسباب مرگ آن یهودی داده‌اند و هرکس از مهیا بودن اسباب مزبور مطلع باشد، خود به فرارسیدن مرگ آن یهودی حکم خواهد کرد و تخلف مرگ از اسباب مزبور را عادتاً ممکن نمی‌داند. این در حالی است که اگر خداوند از علم مخزون خود، پیامبر را آگاه به امری - مانند مرگ یهودی - می‌ساخت و آن امر تخلف می‌پذیرفت، زمینه تکذیب پیامبر از سوی مردم فراهم می‌آمد. بنابراین وقوع بداء به معنای تقدیم و تأخیر امور است و ظهور بداء نسبت به علم بندگان - و نه علم الهی - است (همو، رساله البداء، برگ ۱۱).

غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی بر سخنان استاد خود نقدهایی دارد. برخی از این نقدها چنین‌اند:

- سخن استاد مشتمل بر نوعی تسامح است چراکه مدعی است بداء در علم مخزون الهی رخ می‌دهد، درحالی‌که باید گفت علم مخزون الهی منشأ وقوع بداء است. راه خروج از این تسامح هم ارتکاب مجاز (حذف مضاف و اسناد حکم به مضاف‌الیه) است. در این صورت مراد ملا شفیعا آن بوده است که بداء در معلوم علم مخزون الهی رخ می‌دهد و نه در خود علم الهی.

- استاد معتقد است که خداوند مواردی را که بداء و تخلف مسبب از اسباب رخ می‌دهد، به پیامبر - از طریق وحی - خبر نمی‌دهد. این در حالی است که در موارد متعددی خداوند پیامبران خود را خبر از وقایع و مسبباتی داده است که از اسباب خود تخلف پذیرفته‌اند. مثل اینکه

پیامبران خود را خبر داده بود که عاصیان و گنهکاران را عذاب می‌کند درحالی که حسنه پنهانی از آن عاصیان و گنهکاران صادر شد و عذاب از آن‌ها برداشته شد. همچنان که گاهی پیامبران را به توفیق کسب ثواب و پاداش انسان‌های صالح خبر داده، درحالی که به واسطه صدور معصیتی از سوی آنان، توفیق مزبور از آنان سلب شده است. موارد دیگر نقض هم می‌توان ذکر کرد. از جمله تأخیر رهایی نوح پیامبر از دست کفار از وقتی به وقت دیگر، یا تخلفی که در ماجرای ذبح حضرت اسماعیل (ع) توسط حضرت ابراهیم (ع) رخ داد، یا اخباری که از نزدیک بودن فرج ائمه اهل بیت به آنان داده شد. در همین این موارد هم به نوعی از سوی خداوند خبری به پیامبران یا ائمه معصوم داده شده بود، درحالی که تخلف رخ داده است (همان، برگ ۱۱ و ۱۲).

۴.۸ دیدگاه میرزای شروانی (م. ۱۰۹۸ق) و تأیید آن از سوی غلامرضا بن عبدالعظیم

کاشانی

غلامرضا بن عبدالعظیم کاشانی علاوه بر اینکه با تعبیر آکنده از تمجید «الفاضل الصمدانی و العالم الربانی مولانا میرزا محمد بن الحسن الشروانی اعلی الله تعالی مقامه و زاد فی روضات الجنات اكرامه» یاد می‌کند، موافقت خود با او را نیز این گونه اعلام می‌کند: «و هو الذی اعتمدت علیه و هدیت من الله إلیه». او عبارات فارسی میرزا در رساله بداء را به عربی ترجمه و نقل کرده است (همان، برگ ۱۲-۱۳). دیدگاه میرزای شروانی (داماد مجلسی اول) را می‌توان بدین صورت تبیین کرد: گاهی افرادی از بشر با التفات به اسباب متعارف وقوع یک حادثه چنین می‌پندارند که آن حادثه حتماً رخ خواهد داد و این احتمال که آن حادثه واقع نخواهد شد، به ذهن آنان خطور نمی‌کند. این در حالی است که در علم الهی خلاف آن پندار مردم مقرر شده و به گونه‌ای رقم خورده است که در آینده اسباب و علت‌هایی پدید خواهند آمد که باعث رخ دادن آن حادثه خواهند بود و البته که مردم از پدید آمدن آن اسباب و علت‌ها در آینده هم مطلع نیستند.

گاهی نیز اسبابی که مقتضی وقوع حادثه‌ای هستند، وجود دارد و مردم با التفات به وجود این اسباب به این باور رسیده‌اند که آن حادثه حتماً رخ خواهد داد و احتمال نمی‌دهند که آن اسباب مرتفع شوند. این در حالی است که در علم الهی مقدر شده است که آن اسباب از بین می‌روند و اسباب دیگری جایگزین آن‌ها می‌شوند و حادثه دیگری رخ می‌دهد.

گاهی هم اسباب وقوع حادثه‌ای وجود دارند و مردم با التفات به آن‌ها حکم به وقوع آن حادثه می‌کنند و احتمال نمی‌دهند که حادثه دیگری واقع شود یا وقوع حادثه سابق را دفع کند، درحالی که در علم الهی مقدر شده است که حادثه جدیدی به وقوع می‌پیوندد و اسباب حادثه

نخست را مرتفع می‌کند و به تبع مانع رخ دادن حادثه نخست مورد انتظار مردم می‌گردد. در هر سه صورت، امری برخلاف آنچه مردم در بدو امر می‌پنداشتند ظاهر و آشکار می‌شود و از این جهت شباهت دارد با تغییر تصمیم‌های مردم و انصرافشان از انجام کارهایی که اراده داشتند انجام دهند؛ از آن رو که علم جدیدی یافتند که انجام آن کار دارای چه مصلحت‌ها یا مفاسدی است که اگر از پیش به آن مصالح و مفاسد اطلاع داشتند، اراده نخستین آن‌ها هم بر انجام آن کار تعلق نمی‌یافت. همین مقدار از شباهت این مجال را فراهم می‌آورد تا همراه با عرف و لغت بر سه فرض فوق هم واژه بدها به نحو مجاز اطلاق شود (شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۵).

۵. برشمردن مصادیق قرآنی، روایی و تاریخی وقوع بدها

کاشانی به تبع شروانی حوادث زیر را از مصادیق وقوع بدها برشمرده است:

۱-۵. خاموش شدن آتشی که ستمگران مدتی طولانی همزهم‌هایش را گرد آورده بودند تا حضرت ابراهیم(ع) را بسوزانند (کاشانی، رساله البدها، برگ ۱۳؛ شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۶). آیه «یا نارُ کُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ» (انبیاء: ۶۹) ناظر به همین ماجراست. گفتنی است استاد کاشانی یعنی ملا شفیعا هم این ماجرا را از مصادیق وقوع بدها دانسته است (ملا شفیعا، نسخه خطی ۱۰۰۲۸/۱ کتابخانه مجلس برگ ۳۸ب).

۲-۵. رویای حضرت ابراهیم(ع) مبنی بر ذبح فرزند و جایگزینی فدیة به جای آن (کاشانی، رساله البدها، نسخه خطی ۱۴۳۹/۱ کتابخانه ملی، برگ ۱۳؛ شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۶ و برگ ۱۸). این ماجرا در آیات ۱۰۲ تا ۱۰۷ سوره صافات آمده است. «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمْنَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَتَادِينَاهُ أَنْ يَا اِبْرَاهِيمَ * فَلَمَّا صَدَقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْعَظِيمُ * وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» قرن‌ها پیش از کاشانی بزرگانی از شیعه این آیه را از مصادیق بدها دانسته‌اند (صدوق، ۱۴۱۶ق: ۳۳۶؛ طوسی، بی تا: ج ۲، ۵۲۲). پس از کاشانی هم بزرگانی از امامیه این آیه را از مصادیق بدها دانسته‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق: ۱۲۶-۱۲۷). در مقابل، برخی از بزرگان امامیه در عصر حاضر به صراحت با حمل آیه مزبور بر بدها مخالفت کرده‌اند (عصار، ۱۳۷۶ش: ۱۳۲؛ شعرانی، ۱۳۴۲ش: ج ۴، ۳۶۳).

۳-۵. ایمان آوردن ساحران فرعون پس از آنکه از سحر خویش برای ابطال نبوت حضرت موسی(ع) بهره برده بودند (کاشانی، رساله البدها، برگ ۱۳؛ شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۶). این ماجرا در آیات ۳۴ تا ۵۱ سوره شعراء آمده است. «قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ * يُرِيدُ أَنْ

يُخْرِجُكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ * قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ * يَا تُوَكَّ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ * فَجَمَعَ السَّحْرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ * وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ * لَعَلْنَا نَتَّبِعُ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْعَالِينَ * فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَأْجُرُكَ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِينَ * قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ * قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ * فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالُونَ * فَأَلْفَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ * فَأَلْفَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ * قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمْ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَكُمْ أَجْمَعِينَ * قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبَّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» پیش و پس از کاشانی و شروانی در جایی گزارش نشده است که فرد دیگری از بزرگان امامیه این ماجرا را از مصادیق بداء دانسته باشد.

۴۵. شکافته شدن دریا و نجات قوم حضرت موسی(ع) از دست فرعونیان پس از آنکه آن حضرت به دستور خداوند مأمور شد قومش را شبانه از سرزمین فرعون خارج کند. هنگامی که آن‌ها پیش روی خود دریا را دیدند و در پشت سر، لشکر فرعون را، امیدی به نجات نداشتند تا اینکه بدائی رخ داد (کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۳؛ شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۶) این ماجرا در آیات ۵۲ تا ۶۶ سوره شعرا آمده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ... فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ * فَلَمَّا تَرَأَىٰ الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنْ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ * فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ * وَأَرْزَلْنَا تَمَّ الْأَخْرِينَ * وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ * ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ» این آیه نیز جز از سوی کاشانی و شروانی توسط اندیشمند دیگری از امامیه حمل بر بداء نشده است.

۵۵. زنده ماندن یهودی با وجود اخبار پیامبر(ص) از قتل او (کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۳؛ شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۸). علامه مجلسی هم این ماجرا را از مصادیق وقوع بداء دانسته است (مجلسی، بی تا: ج ۴، ۱۲۲).

۶۵. زنده ماندن عروس با وجود اخبار حضرت مسیح(ع) از کشته شدن او با نیش مار (کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۳؛ شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۸). تطبیق این ماجرا بر بداء پس از کاشانی و شروانی، در منابع دیگری هم آمده است؛ از جمله رساله البداء علامه محمدباقر مجلسی (۱۳۶۸ش: ص ۲۸)، رساله سراج الهدی فی بداء حقیقه البداء محمدقاسم بن محمدرضا هزارجریبی (تألیف در ۱۱۱۵ق) (برگ ۳۷الف، نسخه خطی ۴۰۴۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) و رساله

البداء، میرمحمدحسین بن محمدصالح خاتون‌آبادی (تألیف در ۱۱۳۴ هجری) (برگ ۱۹۰، نسخه خطی ۵۶۹ کتابخانه مسجد اعظم قم).

۷-۵. بداء در امامت اسماعیل فرزند امام صادق (ع) (کاشانی، رساله البداء، نسخه خطی ۱۴۳۹/۱ کتابخانه ملی، برگ ۱۷).

۸-۵. تخلف از اخبار حضرت نوح (ع) به امتش درباره نجات از دست کفار (همان: برگ ۱۴).

۹-۵. تخلف رخ داده در اخبار حزقیل نبی درباره مرگ پادشاه معاصرش (همان: برگ ۱۴).

۱۰-۵. به سلطنت نشست شاه‌عباس اول صفوی (متولد ۹۷۸ و متوفای ۱۰۳۸ق) معروف به شاه‌عباس کبیر به‌عنوان پنجمین پادشاه صفویان که از ۱۸ سالگی به مدت ۴۲ سال (۹۹۶-۱۰۳۸) واقع شد. این در حالی بود که فرزندان و فرزندزادگان جدّ وی در قید حیات بودند و میل آن‌ها برای رسیدن به حکومت، به آسانی اجازه نمی‌داد مسیر برای سلطنت شاه‌عباس اول فراهم باشد (کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۳؛ شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۶-۱۷). کاشانی و شروانی تنها کسانی هستند که این ماجرا را به‌عنوان یکی از مصادیق وقوع بداء دانسته‌اند و پیش و پس از آن دو گزارش نشده است که از اندیشمندان امامیه کسی چنین برداشتی از این واقعه داشته باشد.

۱۱-۵. به خلافت نشست مروان بن محمد معروف به مروان دوم (۷۲ تا ۱۳۲ق) به‌عنوان آخرین خلیفه اموی که مطابق برخی از روایات، خبر این خلافت به پیامبر (ص) داده نشده بود (کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۳؛ شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۸).

۱۲-۵. سرانجام زبیر بن عوام (کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۳). شروانی درباره بداء منسوب به زبیر چنین نوشته است: در اوایل بعثت به اسلام درآمده و هجرت کرد و در اکثر معارک و موطن غز و جهاد نهایت اهتمام و اجتهاد به ظهور رسانیده و قرابت قریبه با پیغمبر و امیرالمؤمنین داشت و بعد از رحلت حضرت نبوی کمر مباحث حضرت امیر بر میان بسته، شرایط معاضدت و مظاهرت قیام نمود و در آخر، در کفر و سران و وبال افتاده، مساعی جمیله خود را ضایع کرد (شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۸).

گفتنی است دو مصداق تاریخی دیگر هم در رساله البداء شروانی آمده است که کاشانی گویا آن‌ها را از مصادیق بداء ندانسته و ذکری از آن‌ها به میان نیاورده است. این دو مصداق چنین‌اند:

۱۳-۵. پیروزی حسن‌بیک بن علی بن قره عثمان (۸۲۸-۸۸۲ق) به‌عنوان چهارمین حاکم آق‌قویونلو جد شاه اسماعیل صفوی (حک: ۹۰۷-۹۳۰ق) بر میرزا جهانشاه ترکمان (از فرمانروایان نیرومند قراقویونلو در سال‌های ۸۴۱ تا ۸۷۲ق) (شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۸).

۱۴-۵. پیروزی حسن بیک بن علی بن قره عثمان (۸۲۸-۸۸۲ق) به عنوان چهارمین حاکم آق قویونلو جد شاه اسماعیل صفوی (حک: ۹۰۷-۹۳۰ق) بر ابوسعید بن محمد بن میرانشاه بن تیمور معروف به ابوسعید گورکانی (حک: ۸۵۴-۸۷۳ق) (شروانی، ۱۰۹۳ق: برگ ۱۸).

۶. فواید اعتقاد به بداء

غلامرضا بن عبدالعظیم کاشانی فواید زیر را بر اعتقاد به بداء مترتب می‌داند (کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۵).

۱-۶. بی‌اعتمادی بندگان بر مفاد آنچه از وجود ظواهر اسباب وقوع حوادث و شرایط آن‌ها و نبود مانع تحقیقشان درک کرده‌اند. به تعبیر دیگر بندگان همواره راه بر این امکان هموار می‌دانند که مسبب از اسباب خود به دلیل تام نبودن همه شرایط تحقق آن مسبب یا وجود مانعی برای تحقیقش تخلف بپذیرد. بنابراین استقلالی برای اسباب در تحقق مسبب قائل نخواهند شد و این امکان را روا می‌دانند که حکمت بالغه الهی اقتضا کند که مسبب مزبور با وجود اسباب متعارف برای تحقق آن محقق نشود.

۲-۶. بندگان به صرف ظهور اسباب برخی وقایع، قطع پیدا نمی‌کنند به اینکه آن وقایع رخ خواهند یافت، مگر آنکه آن وقایع از ضروریاتی چون وقوع قیامت باشد؛ چه اگر واقعه مزبور از سنخ عقاب باشد، امکان دارد به‌رغم نشانه‌های وقوع عقاب، عقاب مزبور واقع نشود؛ چراکه اشخاص مستحق عقاب ممکن است توبه کنند یا عفو الهی شامل حال آنان شود. و اگر پدیده‌ای که نشانه‌های تحقیقش آشکار شده، از مقوله ثواب باشد، ممکن است به‌واسطه فراهم‌نشده شرایط پنهان آن رخ ندهد.

۳-۶. بندگان از واقع نشدن امری که موانع ظهورش محقق است، ناامید نخواهند شد بلکه این امکان را هموار می‌بینند که خداوند با قدرت کامله و حکمت بالغه‌اش آن موانع را زایل سازد. البته این امید بندگان در امور ضروری البطلان - مانند اینکه خداوند پیامبران خود را عقاب کند یا قاتلان معصومان را پاداش دهد - جاری نخواهد بود.

گزیده آنکه بندگان در امور دنیوی و اخروی خود را در خوف و رجائی دائمی خواهند دید و تنها در اموری که به حد ضرورت رسیده‌اند، با اطمینان سخن خواهند گفت. این خوف و رجاء، محرکی برای بندگان به‌سوی انجام کارهای خیر و مانعی برای آن‌ها در انجام شرور خواهد بود و زمینه تضرع آن‌ها به درگاه الهی را در همه امور فراهم خواهد ساخت. کاشانی معتقد است روایت «ما عبد الله بشيء مثل ما عبد بالبداء» را باید بر همین اساس درک کرد؛ زیرا اعتقاد به بداء از

عظیم‌ترین اسباب و انگیزه‌های عبادت خداوند است؛ همچنان که مقصود از روایت «ما عظم الله بمثل البداء» هم آن است که یکی از قوی‌ترین اسباب تعظیم خداوند، اعتقاد به بداء است؛ زیرا وقتی شخص بداند که علل و اسباب نقش استقلال در معلول‌ها و مسببات ندارند و خداوند تنها علت و سبب مستقل است، خداوند را به نحوی که درخور شأن اوست تعظیم خواهد کرد. کاشانی با اعتماد به این برداشت خود، تلقی علامه مجلسی از این دو روایت را نقل «أن الأيمان به من أعظم العبادات و التعظيمات القلبية لصعوبته و معارضة الوسوس الشيطانية فيه» (مجلسی، بی تا: ج ۴، ۱۳۱-۱۳۲) کرده و نادرستی آن را با عبارت «فبعيدٌ، كما لا يخفى» متذکر می‌شود (کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۵). کاشانی مقصود از روایت «لو علم الناس ما في القول بالبداء من الأجر ما فتراوا عن الكلام فيه» را هم آن می‌داند که وقتی فردی به بداء باور نداشته باشد و بگوید هر امری مقدری حتمی الوقوع است، دست به دعا و تضرع بر درگاه الهی برنخواهد داشت و نه از او خواهد ترسید و نه رجایی به رحمت او خواهد داشت (همان). علامه مجلسی هم در شرح حدیث مزبور، همان تبیین کاشانی را ذکر کرده است (مجلسی، بی تا: ج ۴، ۱۳۳).

۷. پاسخ به نسبت‌های ناروای فخر رازی به شیعه

۱-۷. فخر رازی در تفسیر کبیر خود گفته است: «رافضه بداء را به خداوند نسبت می‌دهند و آن عبارت است از اینکه خداوند ابتدا به چیزی اعتقاد داشته است و بعداً برای او خلاف اعتقاد نخستینش آشکار شده است. آنان برای این اعتقاد خود به آیه *يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ* (رعد: ۳۹) تمسک می‌کنند» (فخر رازی، بی تا: ج ۱۹، ۵۲).

غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی در پاسخ به این اعتراض فخر رازی می‌گوید: اهل سنت خود در بسیاری از موارد اموری را به خداوند نسبت داده‌اند که خداوند منزّه از آنهاست و امامیه برای اثبات این تنزیه، برهان‌هایی محکم اقامه کرده‌اند. کافی است فخر رازی کتب پیشینیان بزرگوار امامیه مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و دیگران را ملاحظه می‌کرد تا به آسانی درمی‌یافت که امامیه از نسبت جهل به خداوند و آنچه فخر به آنها نسبت داده، تبرّی جسته و اخبار فراوانی در اختیار امامیه است که حکایت از آن دارد که بدای منسوب به خداوند، برآمده از جهل نیست و باید از کسی که چنین اعتقادی دارد، تبرّی جست (کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۶). از سوی دیگر روایاتی مانند زنده ماندن یهودی (به‌رغم اخبار پیامبر از مرگش)، یا نمردن عروس (به‌رغم اخبار حضرت مسیح) یا روایات حاکی از تغییر قضا به وسیله صدقه و دعا در منابع اهل سنت فراوانند (نک: ترمذی، ۱۹۹۸م: ج ۴، ۱۶) و آنها نیز به دنبال مشاهده این اخبار، باب تأویل

و توجیه را توسعه می‌دهند و به حقیقت بدائی که شیعه می‌گویند روی می‌آورند؛ هرچند از به کار بردن این اصطلاح خودداری می‌کنند (کاشانی، رساله‌البداء، برگ ۱۶).

۲-۷. فخر رازی همچنین در خاتمه‌المحصل خود طعنه‌ای را از قول سلیمان بن جریر طبری نقل می‌کند که مطابق آن «پیشوایان رافضه اعتقاد به بداء را برای شیعیان خود جعل کردند و هنگامی که به آنان بشارت بازگشت حکومت و شوکت را می‌دادند، و چنین بشارتی محقق نمی‌شد، می‌گفتند برای خداوند در این باره بداء رخ داده است» (فخر رازی، ۱۴۱۱ق: ۶۰۲).

جای شگفتی دارد که فخر رازی چنین مطلب باطلی را به پیشوایان امامیه نسبت می‌دهد؛ چراکه اینان بزرگانی هستند که همگان و حتی مخالفان امامیه در فضل و علم و ورع آن‌ها اتفاق نظر دارند و آنان را باتقواترین مردم می‌دانند و شأن آن‌ها رفیع‌تر از آن می‌دانند که مردم را فریب دهند و بر آن خدعه روا دارند. چگونه است که فخر رازی به این مطلب نظر ندوخته است که برای گفتار این پیشوایان - به‌ویژه در باب بداء - تفسیر و تأویل‌هایی است که در کتب پیروان آن‌ها آمده است و نه آن پیشوایان معنای مستفاد از ظاهر الفاظ اخبار بداء را اراده کرده‌اند و نه هیچ‌یک از بزرگان امامیه از آن اخبار چنین برداشتی کرده‌اند.

خواجه نصیرالدین طوسی در واکنش به این طعنه فخر رازی گفته است: امامیه اعتقادی به بداء ندارند. تنها در یک روایت از وقوع بداء و نسبت آن به خداوند سخن رفته است و آن درباره‌ی جانشینی اسماعیل برای امام جعفر صادق (ع) است که به‌سبب بروز رفتارهایی از اسماعیل، جانشینی به حضرت موسی کاظم (ع) منتقل شد. امام صادق (ع) در پی این واقعه فرمودند: «بدا لله فی اسماعیل». و البته خبر مزبور، از سنخ خبرهای واحد است که نه منشأ اعتقاد امامیه در گزاره‌های اعتقادی می‌شود و نه امامیه در مقام احکام و گزاره‌های فقهی به آن‌ها تمسک می‌کنند (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۲۲).

علامه مجلسی از این واکنش خواجه طوسی چنین برداشته کرده است که وی به‌طور مطلق بداء را منکر شده است و مستند بداء را صرفاً همین روایت می‌داند؛ از این‌رو بر خواجه طوسی چنین ایراد گرفته است که این سخن وی ریشه در احاطه نداشتن وی بر احادیث امامیه دارد (مجلسی، بی‌تا: ج ۴، ۱۲۴). شگفت‌آورتر از اعتراض علامه مجلسی، اعتراض میرداماد است چراکه او نیز چنین پنداشته است که خواجه طوسی مطلق بداء را انکار کرده و از این‌رو تشنیع را بر او روا داشته است (میرداماد، ۱۳۷۴: ۸). میرزای قمی هم در نقد سخنان خواجه نوشته است: «شکی و شبهه‌ای نیست در صحت بداء و اینکه ظاهراً این از بدیهیات مذهب شیعه است و اینکه

محقق طوسی انکار صحت اخبار بداء کرده و گفته است که این روایتی است که حضرت صادق(ع) در باب فرزند خود، اسماعیل فرمود که بداء شد و امامت منتقل به موسی بن جعفر شد و این خبر واحدی است که مفید علم نیست و به آن عمل نباید کرد. و این غفلت عظیمی است از این محقق، بلکه آیات قرآنی و احادیث معصومیه در این معنی مستفیض، بلکه متواتر است» (میرزای قمی، ۱۳۸۷: ج ۲۷، ۳۶۸).

در این میان غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی به پشتیبانی خواجه طوسی برخاسته و گفته است وی مطلق بداء را انکار نکرده و مراد از بدای مقبول امامیه را روشن نساخته است و البته این عدم تبیین، دلالت بر آن ندارد که وی منکر بدای مقبول امامیه است. آنچه خواجه طوسی خبر واحد دانسته صرفاً خبر وقوع بداء درباره جانشینی اسماعیل برای امام صادق(ع) است، این در حالی است که آنچه میرداماد خبر مستفیض می‌دانسته، غیر از این خبر است. علاوه بر اینکه تأویل بداء به نسخ در خبر وقوع بداء درباره امامت اسماعیل، توجیه درستی نیست؛ چراکه نسخ در احکام شرعی رخ می‌دهد و امامت از نسخ احکام شرعی نیست. افزون بر این، باید به یاد داشت که مجرای نسخ نیز احکامی است که شرعیت آن‌ها ثابت شده است؛ اما امامت اسماعیل هرگز شرعاً ثابت نشده بوده است زیرا اخبار فراوانی در اختیار بوده است که نام ائمه دوازده‌گانه شیعه در آن‌ها ذکر شده بود و ذکری از اسماعیل در آن اخبار به میان نیامده بود. این را هم باید افزود که نسخ عبارت است از انتهای زمان حکم شرعی منسوخ یا رفع آن. روشن است که وقوع نسخ بدین معنا مستلزم آن است که ابتداء حکمی وضع شده باشد تا نسخ رخ دهد. درحالی‌که هرگز امامت اسماعیل از سوی خداوند وضع نشده است. اساساً مراد از بدای نقل شده درباره اسماعیل آن است که عموم شیعه چنین می‌پنداشتند که قاعده آن است که امامت از امام به پسر بزرگ‌تر او منتقل خواهد شد و از این رو بر این پندار بودند که بعد از امام صادق(ع) امامت به اسماعیل منتقل خواهد شد. ولی چون با مرگ اسماعیل قبل از شهادت امام صادق(ع) مواجه شدند، برای آنان این تصور پدید آمد که رأی خداوند درباره جانشینی اسماعیل تغییر کرده است؛ یعنی همان حالتی را به خداوند نسبت دادند که برای ما انسان‌ها به هنگام تغییر رأی پدید می‌آید. و امام صادق(ع) چون با این تصور عموم شیعه مواجه شدند فرمودند، این بدائی که برای شما پیش آمد، برای خداوند پیش نیامده است (کاشانی، رساله البداء، برگ ۱۶-۱۷).

۸. نتیجه‌گیری

غلام‌رضا بن عبدالعظیم کاشانی یکی از عالمان کمتر شناخته‌شده سده یازده و دوازده هجری خطه

کاشان است که در کتب تراجم گفته‌های بسیاری درباره‌ او نیامده و بهترین راه برای آشنایی با وی، بررسی نسخه‌های خطی باقی‌مانده از آثار اوست. این نسخه‌ها نشان از آن دارد که وی در ترویج فرهنگ شیعه و دفاع از آن اقدام به تألیف آثاری مانند *حدائق الصالحین*، *رسالة البداء* و تحشیه بر برخی آثار کلامی امامیه کرده است. او در باب آموزه بداء ضمن التفات به منابع حدیثی امامیه، منشأیی نقلی برای این اعتقاد را باور دارد. وی به تحلیل‌های بزرگان امامیه در سده‌های مختلف از این آموزه نظر دوخته است و نقدهای خود را بر بسیاری از آن‌ها به‌روشنی ارائه کرده و سرانجام نظر نهایی خود را موافقت با دیدگاه یکی از بزرگان امامیه در سده یازدهم یعنی میرزا محمد بن حسن شروانی (م. ۱۰۹۸ق) می‌داند و آن را بر دیدگاه صدوق، مفید، سید مرتضی، میرداماد، ملاصدرا، فیض کاشانی، فیاض لاهیجی، ملاریفعا نائینی، ملا شفیعا گیلانی و علامه مجلسی ترجیح می‌دهد. او به اعتراض‌های مخالفان امامیه در باب آموزه بداء هم پاسخ می‌دهد و نقدهای متفکرانی از امامیه مانند میرداماد، علامه مجلسی و میرزای قمی در پاسخ به اعتراض فخر رازی نسبت به دیدگاه شیعه درباره بداء را هم جواب می‌دهد. کاشانی، مصادیق قرآنی وقوع بداء و نیز مصادیق روایی و حدیثی آن را بیان می‌کند. هرچند شماری از این مصادیق در منابع متعددی پیش و پس از کاشانی هم آمده است، در مواردی هم آن دو مصادیقی را رأی بداء ذکر کرده‌اند که در کلام دیگر بزرگان امامیه نیامده است. کاشانی البته گاهی با عملکرد شروانی در تعیین مصادیق بداء موافق نبوده است و آنچه را شروانی از مصادیق بداء می‌دانست وی آن‌ها را بداء ندانسته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (بی تا)، *طبقات اعلام الشیعه*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳. افشار، ایرج و دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۷۱)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی*، تهران: انتشارات کتابخانه ملی.
۴. بلاغی، محمدجواد (۱۴۲۸ق)، *رسالة البداء*، در: *موسوعة العلامة البلاغی*، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.
۵. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸م)، *السنن*، تحقیق بشّار عواد، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق)، *الصحاح*، بیروت: دار العلم للملأین.
۷. درایتی، مصطفی (۱۳۹۰)، *دنا*، مجلس شورای اسلامی.

۸. رفیعا، محمد بن حیدر (۱۳۸۲)، *الحاشیة علی اصول الکافی*، تحقیق محمدحسین درایتی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث سازمان چاپ و نشر.
۹. شروانی، محمد بن حسن (۱۰۹۳ق)، *رساله بدهاء*، نسخه خطی ۱۶۶۵/۱۱ مدرسه فیضیه.
۱۰. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶ش)، *پژوهش های قرآنی*، قم: بوستان کتاب.
۱۱. _____ (۱۳۴۲ش)، *(حاشیه بر) شرح الکافی (الاصول و الروضة) ملاصالح مازندرانی*، تهران: المكتبة الاسلامیه.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، *شرح اصول کافی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *التوحید*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. _____ (۱۳۵۹ش)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ش)، *الغیبة*، همراه با ترجمه مجتبی عزیزی، قم: انتشارات مسجد جمکران.
۱۶. _____ (بی تا)، *العدة فی اصول الفقه*، قم: نشر محمدتقی علاقندیان.
۱۷. _____ (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*، بیروت: دار الأضواء.
۱۸. منزوی، علینقی (۱۳۷۶)، *فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی*، ج ۱، تهران: انتشارات کتابخانه ملی.
۱۹. عصار، محمدکاظم (۱۳۷۶ش)، *مجموعه آثار*، تهران: امیرکبیر.
۲۰. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، تصحیح السید احمد الحسینی و السید مهدی الرجائی، قم: دار القرآن الکریم.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا)، *التفسیر الکبیر المسمی بمفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۲. _____ (۱۴۱۱ق)، *المحصل*، تصحیح حسین اتای، قاهره: مكتبة دار التراث.
۲۳. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۸۳)، *گوهر مراد*، تصحیح زین العابدین قربانی، تهران: سایه.
۲۴. فیض کاشانی، مولی محسن (۱۳۷۷)، *علم الیقین فی اصول الدین*، قم: بیدار.
۲۵. _____ (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: مكتبة امیرالمؤمنین.
۲۶. کاشانی، غلامرضا بن عبدالعظیم، *حدائق الصالحین*، نسخه خطی ۲۰۵۵ کتابخانه ملی.
۲۷. _____، *رسالة البدهاء*، نسخه خطی ۱۴۳۹/۱ کتابخانه ملی.
۲۸. کمره ای، محمد (۱۳۷۵ش)، *ترجمه و شرح اصول کافی*، قم: اسوه.
۲۹. گیلانی، نظرعلی بن محسن (۱۳۷۸ش)، *رسالة التحفة*، در: *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*، ج ۴۹، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.

۳۰. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۳۱. _____ (۱۳۶۳)، مرآة العقول، تصحیح هاشم رسولی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. _____ (۱۳۶۸ش)، مجموعه رسائل اعتقادی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس.
۳۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ الف)، أوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمی.
۳۴. _____ (۱۴۱۳ ب)، تصحیح الاعتقاد، قم: المؤتمر العالمی.
۳۵. ملا شفیعا، محمد شفیع بن فرج (فرخ)، رسالة البداء، نسخة خطی ۱۰۰۲۸/۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳۶. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۷۴)، نبراس الضیاء، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، قم: هجرت.
۳۷. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، شرح حدیث أمر ابلیس أن یسجد لأدم...، در: مجموعه رسائل در شرح حدیث کافی، قم: دار الحدیث.
۳۸. _____ (۱۳۷۸ ق)، قوانین الاصول، تهران: المکتبه الاسلامیه.